

# تأثیر دروس ادبیات

## در باورهای دانش آموزان

زین الدین زهری

دبیر دبیرستان های گلپایگان

مسائل گوناگون را در مغز تلنبار کنند و جرأت بیان آن را ندارند. فردوسی، حکیم بزرگوار طوس، خرد و اندیشه را از زاویه‌ی دیگری مورد بررسی قرار می‌دهد، کارها را با نام خدایی آغاز می‌کند که آفریننده‌ی خرد است و عقل را برترین موجود معرفی می‌نماید.

به نام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد  
او خرد را بهترین نعمت معرفی می‌کند و یادآوری می‌نماید که اگر از این برترین آفریده به نحو احسن استفاده کنیم، دچار لغزش و انحراف نخواهیم شد و سپری محکم در برابر ناملایمات روزگار خواهد بود:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد  
ستایش خرد را به از راه داد  
کسی کش خرد باشد آموزگار  
نگه داردش گردش روزگار  
نگه دار تن باش و آن خرد  
که جان را به دانش خرد پرورد  
خردمند دانا و روشن روان

تنش زین جهان است و جان ز آن جهان  
گاه خرد را برای جان افسری معرفی می‌کند و گاه آن را چون گنجی گرانبها، گاهی جوشنی که بدن انسان را حفظ می‌کند و سرانجام از ما می‌خواهد که از عقل و خرد نهایت استفاده را بکنیم و در راه پرورش صحیح آن تلاش کنیم، زیرا حیف است که این گوهر گرانبها با جسم داخل خاک شود:

بترس از جهاندار یزدان پاک  
ابوالفضل بیهقی، تاریخ‌نویس متعهد نیز ما را دعوت به پیروی از عقل می‌نماید و تنفر خود را از کسانی که دعوت به عقل می‌نمایند و خود جاهل اند، با جسارت ابراز می‌دارد «و بسیار خردمند باشد که مردم را بر آن دارد که بر راه صواب بروند، اما خود بر آن راه که نموده است، نرود و چه بسیار مردم که بینم که امر به معروف کنند و نهی از منکر و گویند بر مردمان که فلان کار نباید کرد و فلان کار نباید کرد و خویشتن را از آن دور بینند، هم‌چنان که بسیار طیبیان اند که گویند فلان چیز نباید خورد که از آن چنین علت به‌حاصل آید و آن‌گاه از آن چیز بسیار بخورند و نیز فیلسوفان هستند و ایشان را طیبیان اخلاق دانند که نهی کنند از کارهای سخت زشت و جایگاه چون خالی شود، آن کار بکنند» که یادآور بیت معروف حافظ است که: واعظان کاین

□ اگر تنها به صورت توجه نداشته باشیم و محتوا را اصل بدانیم و وظیفه‌ی معلم ادبیات را صرفاً معنی کردن لغات و اصطلاحات ندانیم، این دروس کمک بزرگی به شخصیت‌سازی، برگشت به هویت خویش، صفات ارزنده‌ی جوانمردی، آزادگی، شجاعت، توحید، مناعت طبع و سایر فضایل اخلاقی دانش‌آموختگان ما خواهد داشت که به پاره‌ی از آن‌ها می‌پردازیم.

شرزین می‌گوید: «رساله‌ی برنوشتن نامش دارنامه» و در آن خرد را به درختی مانند کردم که اگر پیرویش، بی‌الد ورنه بیخ آن خشک شود. عنوان **دارنامه** برای این کتاب نیاز به توضیح فراوان دارد که می‌توانیم به دانش‌آموزان بیاموزیم. سرانجام حق باوری و صراط مستقیم بالای دارافتن است و چه زیبا خرد را به درختی بلنده تشبیه کرده است که چنانچه زمینه‌ی رشد پیدا کند، راه تعالی و تکامل در پیش گیرد، اما اگر به دنبال جمود و تحجر باشد، ریشه‌ی آن می‌خشکد.

در جای‌جای این نمایشنامه‌ی بزرگ ما را دعوت به خرد و اندیشه‌ی متعالی می‌نماید، استاد و مربی شرزین می‌گوید: «این نکته را بیاموز که تو را به خاطر خط نکه داشته‌اند نه اندیشه». آن چه همیشه مزاحم صاحبان قدرت زر و زور و تزویر بوده است، پیروی از عقل سلیم و اندیشه درست است. این سرکوب‌کنندگان امیال بشری با شگردهای خاص مانع رشد فکر انسان‌ها بوده‌اند. استاد چه جای خرد؟ «کتابی در وصف اطاعت بنویس: موش‌ها به کار جویدن کتاب مشغول‌اند، اندیشه‌ها را می‌جویند و خود را فریه می‌کنند، ولی نه با اندیشه». جرم شرزین این است که عقل را زیاد ستوده است، اگر گوسفندوار راه عوام را می‌پیمود، جایگاه ویژه‌ی داشت اما او می‌گوید اگر خرد لازم نمی‌بود، خداوند حکیم آن را در نهاد بشر نمی‌نهاد «اگر اندیشه نمی‌بایستی ما را خرد نمی‌بخشیدند».

از ترفندهای مشهور صاحبان قدرت، جابه‌جایی شخصیت‌ها، دادن رتبه‌های بالا به انسان‌های فرومایه و بی‌لیاقت است که گاه خود را برتر و دانشمندان را جاهل معرفی می‌نمایند، در قسمتی از این نمایشنامه استاد سالم می‌گوید: «شرزین، چرا در ترقیم این صفحات از عقلا دلالت نخواستی؟» شرزین در جواب می‌گوید: شما بسیار تمرین می‌کنید تا کسی را اندیشه بر زبان نرسد و با این جمله جوّ خفقان را یادآور می‌شود که در حکومت‌های فاسد فقط روشنفکران حق دارند

جلوه بر محراب و منبر می کنند / چون به خلوت می روند خود کار دیگر می کنند.

در جای دیگر می فرماید: عاقل کسی است که با زر و زیور دنیا فریفته نشود، اگر خداوند به او نعمتی داد، شکرگزار نعمت باشد و اگر دنیا بر وفق مراد او نبود، جای نگرانی ندارد، زیرا چه بسا ثروتمندانی که فقیر شده‌اند و در پایان دعوت به نیکی می‌کند که پاداشی دو جهانی دارد: «و خردمند آن است که به نعمتی و عشوه‌یی که زمانه دهد، فریفته نشود و بر حذر باشد از باز شدن که سخت زشت ستاند و بی‌محابا و در آن باید کوشید که آزاد مردان را اصطناع کند و تخم نیکی بپراکند، هم این جهانی و هم آن جهانی تا از وی نام نیکو یادگار ماند». قبلاً یادآور نمودیم که توحید، تحمید، نعت پیامبر، ستایش و مدح ائمه در کتب درسی آمده و وظیفه‌ی معلمین ادبیات آن است که شرح و توضیح بیش‌تر و محتوای اشعار و دروس را برای دانش‌آموزان بیان کنند که قسمت‌هایی از این‌گونه را که معمولاً تحت عنوان ادبیات تعلیمی بیان شده است، به‌عنوان نمونه می‌آوریم:

به‌نام نقش‌بند صفحه‌ی خاک

عذار افروز مه‌رویان افلاک

خواجوی کرمانی در **مثنوی گل و نوروز** آغاز کارها را به‌نام خدایی شروع می‌کند که صفحه‌ی خاک را آذین بسته و نقش و نگار نموده است و ملایکه را زینت‌بخش آسمان قرار داده است و نفعه و بوی عبیرآمیز را در هوای بهاری و گل و گیاه و ریحان نهاده و آواز کبک کوهی را هم چون صدای خوش داوود، هنگام خواندن **زبور** و چنین ادامه می‌دهد:

گهر بخشنده‌ی ابر تتق بند زرافشانده‌ی صبح شکرخند  
و به راستی مدح و ستایش و حمد سزاوار یگانه‌یی است که اضداد را می‌آفریند و خاصیت سوزندگی را در آتش در کنار نور، دوستی را در کنار دشمنی، نیش را در کنار نوش و خار را در کنار گل قرار می‌دهد، این‌ها نمونه‌یی کوچک و قطره‌یی از دریای بی‌کران نعمت الهی است. سعدی، غزل سرای معروف شیراز نیز نعت نبی اکرم را با استادی و مهارت این‌گونه بیان می‌کند:

کریم‌السعایا جمیل‌الشمیم

نبی‌البرایا شفیع‌الامم

امام رسل پیشوای سبیل

امین خدا مهبط جبریل<sup>۱</sup>

در مقدمه‌ی **تاریخ جهانگشای** جوینی از نعمت‌های الهی یاد شده و ما را دعوت به توحید، یگانه‌پرستی و نعت و ستایش پیامبر فرموده است:

«سیاس و آفرین ایزد جهان‌آفرین راست، آن که اختران رخشان به پرتو روشنی و پاکی او تابنده‌اند و چرخ گردان به خواست و فرمان او پاینده آفریننده‌یی که پرستیدن اوست، سزاوار دهنده‌یی که خواستن جز از او نیست خوش گوار. درود بر پیمبر بازپسین و پیشرو پیمبران پیشین، گره‌گشای هر بندی، آموزنده‌ی هر پندی گمراهان را راه نماینده و جهانیان را به نیک و بد آگاهانده».

ما معلمان ادبیات می‌توانیم با زبان طنز که گاه برنده‌تر از جد است، دانش‌آموختگان خود را به پیروی از عقل و پرهیز از جهل و دعوت به علم و آگاهی، آن‌هم علمی متعهد دعوت نماییم. بهلول را گفتند: دیوانگان بصره را بشمار. گفت: از حیز شمار بیرون است، اگر گویند عاقلان را بشمارم که معدودی چند بیش نیستند.<sup>۲</sup>

ناصر خسرو قبادیانی شاعر تعلیمی و آزاده‌ی ایرانی علم و شعر متعهد را به ما گوش‌زد می‌کند.

اگر تو ز آموختن سر بتابی

نجویید سر تو همی سروری را

بسوزند چوب درختان بی‌بر

سزا خود همین است مر بی‌بری را

درخت تو گر بار دانش بگیرد

به زیر آوری چرخ نیلوفری را

پس‌نده است با زهد عمار و بوذر

کند مدح محمود مر عنصری را

من آنم که در پای خوکان نریزم

مر این قیمتی در لفظ دری را



گاه می‌توانیم با شرح و توضیح داستان‌های ذکر شده در متون ادبی دعوت به نیک‌اندیشی کنیم و عواقب شوم بدی را به مخاطبین خود گوشزد نماییم. (با بیان داستان خیر و شر) نیک و بد چون همی بیاید مرد، خنک آن کس که گوی نیکی برد. در همین جایگاه می‌توان موقتی‌بودن دنیا و جاودانگی عالم دیگر را بررسی کرد و توصیه به نیکی و پرهیز از بدی نمود و سرانجام خوبی و فرجام بدی را یادآور شد: «تیمور بر سر مزار فردوسی شتافت و چون جذبیه‌ی اسرارآمیز او را به‌سوی این قبر می‌کشید، خواست که قبرش را بگشایند، مزار شاعر

غرق در گُل بود، تیمور از راه قره‌قورم به تاتار می‌رود در برابر چنگیز زانو می‌زند و دستور می‌دهد سنگ بزرگی را که بر گور فاتح چین نهاده‌اند، بردارند ناگهان می‌بیند گور ستمگر غرق در خون است».<sup>۳</sup> نویسندگان و شعرای بزرگ ناپایداری جهان و موقتی بودن ظلم ظالمان را گوشزدمان کرده‌اند، البته نه بر این امید است که دعوت به تسلیم و زیر بار ستم رفتن باشد، بلکه دعوت به مبارزه‌ی منفی کرده و به ظالمان مستبد یادآوری کرده‌اند که ستم شما هم بقای ندارد.

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

هم رونق زمان شما نیز بگذرد

چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد

بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

زین کاروان سرای بسی کاروان گذشت

ناچار کاروان شما نیز بگذرد

دعوت به اخلاص و پرهیز از ریا در اشعار شعرای بزرگی چون حافظ، سعدی و دیگران به چشم می‌خورد، قطعه‌ی کدام قبله در همین راستاست که وقتی فرزند می‌بیند پدرش به طرف خوارزم‌شاه خم می‌شود و به سوی آن سجده می‌کند، می‌پرسد: مگر نگفتی قبله به سوی حجاز است، پس چرا به این سو نماز می‌خوانی؟

نکته‌ی ارزنده‌ی دیگری که در کتب درسی یادآوری شده است، صحبت با نیکان می‌باشد که راه رستگاری را فرا پیش ما می‌نهد.

منشین با بدان که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کنی  
آفتابی بدین بزرگی را پاره‌یی ابر ناپدید کند  
ادبیات حماسی می‌تواند فرهنگ شهادت‌طلبی، ایثارگری و آزادی و حبّ وطن را در دانش‌آموزان زنده کند، اگر با توضیحات به‌جا و شاهد مثال‌های دقیق آن‌ها را راهنمایی و هدایت کنیم، هرگز زیر بار ظلم نخواهند رفت و انسان‌هایی آزاد و متکی به خود بار خواهند آمد. فردوسی این رسالت را به خوبی انجام داده است، روحیه‌ی جوانمردی و شجاعت را در اشعار خود پرورده، به خصوص با اغراق‌های جالب در رستم و اسفندیار:

به سان پلنگی بر پشت گور نشیند برانگیزد از گور شور  
کمان برگرفتند و تیر خدنگ ببردند از روی خورشید رنگ  
ز پیکان همی آتش افروختند به بر زره را همی دوختند  
که گوید برو دست رستم ببند نبندد مرا دست چرخ بلند<sup>۴</sup>  
شهامت و بزرگی وطن‌پرستی جلال‌الدین خوارزم‌شاه را دکتر مهدی حمیدی در اوج زیبایی سروده است، به شکلی که هر وطن‌پرست ایرانی هرگاه این اشعار نغز را زمزمه کند، حلقه‌های اشک چشمانش را فرامی‌گیرد و می‌فهمد که برای بقای ایران چه سرها که فدا شده و در گذشته و حال برخی، تمام هستی را در راه عقیده ایثار کرده‌اند:

اگر امشب زنان و کودکان را

ز بیم نام بد در آب ریزم

چو فردا جنگ بر کامم نگرود

توانم کز ره دریا گریزم

به یاری خواهیم از آن سوی دریا

سوارانی زره‌پوش و کمان‌گیر

دمار از جان این غولان کشم سخت

بسوزم خانمان هاشان به شمشیر

شبی آمد که می‌باید فدا کرد

به راه مملکت فرزندان و زن را

به پیش دشمنان استاد و جنگید

رهانند از بند اهریمن وطن را

ملک‌الشعرا بهار شاعر معروف وطن نیز می‌گوید:

خانه‌یی کاو شود از دست اجانب آباد

ز شک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحنن است

اتکا به خود و استقلال و روی پای خود ایستادن، مهم‌ترین

وظیفه‌ی است که معلم می‌تواند به دانش‌آموز القا کند، دروس ادبیات

این مهم را به خوبی انجام داده‌اند و مولفین کتاب‌های درسی (ادبیات

فارسی) آثاری از نظم و نثر آورده‌اند.

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت سر و کاری ندارد

که دهقان‌ش برای دیگران کشت

نهنگی بچه‌ی خود را چه خوش گفت

به دین ما حرام آمد کرانه

به موج‌آویز و از ساحل بپرهیز

همه دریاست ما را آشیانه<sup>۵</sup>

آزاد زندگی کردن شیوه‌ی مردان بزرگ است، به خصوص برای

ملت ما که معتقد به انبیا‌ی الهی و امامان معصوم، بویژه امام حسین

(ع) است. هر ملتی سختی‌ها را تحمل کرد و آزاد زیست، فرجامی

سعادت‌بخش به همراه داشت. شاعر معاصر افغان، محمدابراهیم صفا

این موضوع را در گُل وحشی (شقایق) با زیبایی آورده است.

من لاله‌ی آزادم خود رویم و خود بویم

در دشت مکان دارم هم فطرت آهویم

آبم نم باران است فارغ ز لب جویم

تنگ است محیط آن‌جا در باغ نمی‌رویم

از خون رگ خویش است گر رنگ به رخ دارم

مشاطه نمی‌خواهد زیبایی رخسارم

بر ساقه‌ی خود ثابت فارغ ز مددکارم

نی در طلب یارم نی در غم اغیارم

بر فطرت خود نازم وارسته ضمیرم من

آزاده برون آیم آزاده بمیرم من

بزرگان دین، قناعت را گنجی معرفی کرده‌اند که تمام شدنی

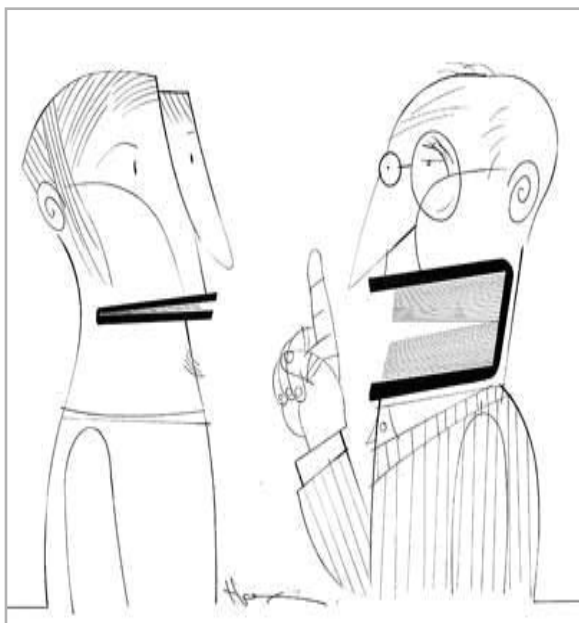
نیست، ما ضمن دعوت دانش‌آموزان به کار و فعالیت فرهنگی، قناعت

با مناعت طبع زندگی کردن را باید به آن‌ها بیاموزیم.

قاضی بست کیسه‌ی زر را گرفت، بسیار دعا کرد و گفت: این

صلت فخر است، پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت

گفت جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست  
 گفت می‌باید تو را تا خانه‌ی قاضی برم  
 گفت رو صبح آی قاضی نیمه‌شب بیدار نیست  
 گفت نزدیک است والی را سرای آن‌جا شویم  
 گفت والی از کجا در خانه‌ی خمار نیست  
 گفت تا داروغه را گوییم در مسجد بخواب  
 گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست  
 گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان  
 گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست  
 گفت از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم  
 گفت پوسیده است جز نقشی ز پود و تار نیست  
 گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه  
 گفت در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست  
 گفت می‌بسیار خوردی زان چنین بی‌خود شدی  
 گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست  
 گفت باید حد زند هشیار مردم مست را  
 گفت هشیاری بیار این‌جا کسی هوشیار نیست<sup>۷</sup>



این‌ها گوشه‌یی از هزاران مطلب ارزنده‌ی یادآوری شده در کتاب‌های درسی‌ست و مولفین محترم می‌توانند از متون نظم و نثر کهن فارسی و ادبیات انقلاب اسلامی مطالب دیگری را بیآورند که جای آن‌ها در کتاب‌ها خالی‌ست، مثل شعر عقاب سروده‌ی دکتر خانلری که می‌تواند در آزادمنشی و همت بلند دانش‌آموزان مؤثر باشد به امید آن‌که روزی درون را بنگریم و حال را. ■

### پی‌نوشت‌ها

۱- پیامبر دارای خوی‌های نیک و عادات پسنیدیده است، پیامبر خداست بر امت و شفاعت‌کننده‌ی گروه‌های مردم است.

سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت دربایست نیست، اما چون به آن‌چه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این‌چه به‌کار آید؟

بونصر مشکان اصرار بر پذیرش کیسه‌ی زر داد و می‌گوید: این‌ها را سلطان محمود از بت‌خانه‌های هندوستان شکسته و آورده است، بنابر این حلال می‌باشند. اما قاضی نپذیرفت و گفت: من این نپذیرم و عهده‌ی این نشوم.

بونصر پیشنهاد می‌کند، زر را به مستحقان بدهد، اما باز هم نمی‌پذیرد و در پایان از فرزند قاضی بست می‌خواهد تا زر را قبول کند که با واکنش منفی او روبه‌رو می‌شود و طلاها را به‌ناچار برای سلطان پس می‌فرستند.<sup>۶</sup>

با بیان داستان‌های مختلف هم‌چون داستان کبوتر طوق‌دار، روحیه‌ی همکاری با یک‌دیگر، ایثار و مقدم‌داشتن دیگران بر خود را زنده نگه می‌داریم.

از مطالب تأثیرگذار دیگر بیان اهمیت کمک به هم‌نوعان و هم‌کیشان در سراسر دنیا است که: بنی‌آدم اعضای یک‌دیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

حمید سبزواری در شعر بانگ جرس، این موضوع را در اوج سروده است:

گاه سفر آمد برادر ره دراز است  
 پروا مکن بشتاب همت چاره‌ساز است  
 تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر  
 بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر  
 جانان من برخیز بر جولان برانیم  
 زان‌جا به جولان تا خط لبنان برانیم  
 جانان من اندوه لبنان کشت ما را  
 بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را  
 باید به مژگان رفت گرد از طور سینین  
 باید به سینه رفت زین‌جا تا فلسطین  
 جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش  
 آنک امام ما علم بگرفته بر دوش  
 تکبیر زن لیبیک گو بنشین به رهوار  
 مقصد دیار قدس هم‌پای جلودار

دردها و مشکلات اجتماعی همیشه دغدغه‌ی روشنفکران و اهل قلم بوده و هست. گاه نویسنده‌یی با زبان طنز و گاه شاعری با زبان شعر این نابسامانی‌ها را درشت‌نمایی می‌کند و به نقد و ارزیابی آن‌ها می‌پردازد. انوری، سعدی، حافظ، عبید، مولوی، ناصرخسرو و پروین اعتصامی هر یک به شیوه‌ی سبک خاص خود به جنگ نامالایمات رفته‌اند.

محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت

مست گفت: ای دوست این پیراهن است افسار نیست

گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی

# دو شعر فلسفی

محمد مهدی فولادوند (مهدا)

## صادرات انسان

صادراتی‌ست بشر را شب و روز  
از تن و مغز و خیال و دیده...!  
نقش‌بند ازلی فعلِ ترا  
به ترازوی خرد سنجیده  
باغ‌وحشی‌ست نگارین هر سو...  
کز صفات تو بلی روییده  
کیست نقاش؟ همان «واقع‌بین»  
جاهل از زشتی خود رنجیده!  
می‌نماید بد و خوب آینه‌سان  
کس چنین بال‌عجیبی نشنیده!  
مردِ حق بوسه زَنَد بر کلکش  
لیک از غفلت خود ترسیده  
«اقتضا» را نگر و هیچ مپرس  
علف هرزه چرا روییده؟!  
«اخگر افشان»<sup>۱</sup> صفت دائم ماست  
شاعر این وجه شبه بگزیده  
خیز چون گاه درو شد «مه‌دا»  
غافل از سستی خود لرزیده

۱- مراد از برهان «تحویل» یا Conversion این است که هر شی در تجزیه و تحلیل، آخر سر، به مشتی «اطلاعات» با دانش برمی‌گردد و برهان تحویل را اولین بار خدا به ما الهام فرموده؛ ۲- کلمه‌ی «رع» را یهودی‌ها از روی کینه به پیامبر (ص) می‌گفته و معنی آن به فرانسه Salaud است!  
۲- اخگر افشان برای «فشفشه».



شاعر در دفتر ماهنامه‌ی حافظ: خرداد ۸۵

## ذره ذره...

ذره ذره هر چه در ارض و سماست  
با دلیل و منطق و چون و چراست  
هم‌چنان که ریگ می‌لغزد در آب  
این جهان می‌غلطد اندر علم ناب  
پای استدلالیان است آهنین  
فوق استدلال دنیایی مبین  
«شیء» و «شا» گویی که از یک ریشه است  
منشأ این هر دو در «اندیشه» است  
جمله در حَمَام علم «حق» غریق  
و ندر آن برخاسته فرق فریق...  
پس مبدل شد به «دانش» این جهان  
راهبر «برهان تحویل» است هان!  
رفت تردید از دل و آمد «یقین»  
پیش از ایمان با دو چشم خود ببین!  
کوه و دریا... آدمیزاد و دَوَاب...  
شد مبدل جملگی اندر «کتاب»...  
پس بخوان! کن ورد خود را روز و شب  
کیست دانای جهان‌ها؟ غیر «رب»؟!  
چیست عالم یکسره غیر از کتاب  
زین حقیقت لحظه‌یی رخ بر متاب  
جمله‌ی اشیاء بر روی زمین  
سر نمی‌پیچند از این اصل رکین  
نام این برهان چو «تحویل»<sup>۱</sup> است خیز  
آبِ پاکِی بر سر «تردید» ریز!  
آشتی حاکم شود بین بشر  
چون شناسد ریشه‌های خیر و شر  
پشت کردی آدمی با «اختیار»  
در تو شیطان است زین پس هوشدار!  
آتش تحقیق را رو تیز کن  
وز خرافات کهن پرهیز کن!  
پس کلید فهم عالم: «اقرأ» است  
در دهان منکران لفظِ «رع»<sup>۲</sup> است...  
دامت سر رشته‌ی مطلب به‌دست  
تا بجوشد علمت از بالا و پست...!  
تا بجوشد قلمز دانش ز دل  
پای جهل تو برون آید ز گِل...!  
با خدا نرد محبت رو بباز  
«وجهة‌اللّه» را شعار خویش ساز!

۲- این طنز تحت عنوان شمار عاقلان از عبید زاکانی در کتاب سال سوم انسانی، ص ۱۶۸ آورده شده است.  
۳- برگرفته از قطعه‌ی فردوسی از فرانسوا کوپه شاعر درام‌نویس فرانسوی به‌نقل از کتاب ادبیات فارسی سال اول دبیرستان، ص ۶۸.  
۴- اشعار فردوسی از کتاب سال سوم نظری درس رستم و اسفندیار نقل شده است.  
۵- اشعار یاد شده از محمد اقبال لاهوری است که در کتاب ادبیات فارسی سال اول، ص ۱۶۸ آمده است.  
۶- داستان قاضی بست را ابوالفضل بیهقی در کتاب تاریخ بیهقی به‌شکل زیبا و مفصل بیان می‌کند و در کتب ادبیات نیز ذکر شده است.  
۷- شعر معروف پروین اعتصامی به‌نقل از کتاب زبان و ادبیات فارسی عمومی (۲۰۱) پیش‌دانشگاهی، ص ۸۰.

## منابع

- ۱- جاذبه‌های فکری فردوسی، رنجبر، احمد، چاپخانه‌ی سپهر، چ اول، ۱۳۶۳، تهران.
- ۲- برگزیده‌ی متون ادبیات فارسی، جلیل تجلیل، اسماعیل حاکمی و...، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲۹، ۱۳۸۰ تهران.
- ۳- تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی، چ اول، ۱۳۶۸، تهران.
- ۴- ادبیات فارسی (۳)، نظری رشته‌ی ادبیات علوم انسانی، مولفان اصغر ارشاد سرابی، دکتر حسین داوودی و...، مولفان مسعود تاک، دکتر حسین داوودی و...، تهران.
- ۵- ادبیات فارسی (۱)، مولفان مسعود تاک، دکتر حسین داوودی و...، تهران.
- ۶- ادبیات فارسی (۲)، نظری، فنی حرفه‌یی، کار دانش، گروه مولفان.
- ۷- ادبیات فارسی (۳)، شاخه‌ی نظری به استثنای رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی، گروهی از مولفان.
- ۸- تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱)، نظری، رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی، مولفان یاحقی، محمدجعفر فرزاد، عبدالحسین و...، تهران.
- ۹- زبان و ادبیات فارسی (۲۰۱)، دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، درس مشترک کلیه‌ی رشته‌ها، گروه مولفان.
- ۱۰- کلیله و دمنه، با مقابله‌ی چاپ عبدالعظیم قریب، انتشارات آریافر.

## فراخوان

حافظ در شماره‌ی آبان ۱۳۸۵ ویژه‌نامه‌یی به استاد ابراهیم پورداود و در شماره‌های دیگر به ابن‌سینا، ابوریحان، ابن‌یمین، اقبال لاهوری، نظامی، ناصر خسرو و مسعود سعد اختصاص خواهد داد. از همه‌ی اهل قلم و اندیشه انتظار همکاری داریم.